

دو قسم (دینی و غیردینی) تقسیم کرد مثلاً مسائل خداشناسی (بحث از صفات و افعال الهی) هم تعلقی باشد که قابل بررسی است و بخشی از متافیزیک فلسفه الهی را تشکیل می‌دهد و هم تعبدی است و مستند و فی‌الهی یعنی با استفاده از منابع دینی (کتاب و سنت) قابل بررسی است که «خداشناسی دینی» نامیده می‌شود.

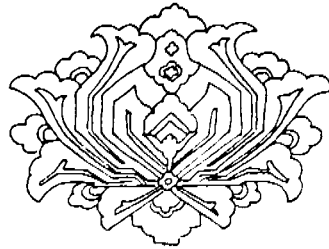
پس صفت «دینی» برای یک علم (مجموعه خاصی از قضایا) گاهی به این معناست که مسائل آن علم، با روش نقلی دینی و با استفاده از منابع مستند به وحی الهی، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲- اکنون واژه «دین» را مورد دقت قرار می‌دهیم تا با کاوش در مفهوم آن، روشن شود که مطالب دینی با کدام علمی مناسبت دارد و به چه اعتبار دیگری می‌توان وصف «دینی» را برای علم خاصی در نظر گرفت.

واژه دین، کاربردهای مختلف و متشابهی دارد و شایعترین اصطلاح آن عبارت است از: «مجموعه‌ای از عقاید که محور آنها را خدا و ماورای طبیعت تشکیل می‌دهد و به اضافه سلسله‌ای از ارزشها و احکام و دستورالعملهای متناسب با آن عقاید». و به عنوان یک تشبیه می‌توان دین را به درختی تشبیه کرد که ریشه‌اش را عقائد، و تنه و شاخه‌های اصلیش را ارزشهای اخلاقی و اجتماعی و سایر شاخ و برگهایش را قوانین و احکام عملی تشکیل می‌دهد و طبعاً ارزشها و رفتارها بدون عقائد دینی، همانند درختی بی‌ریشه خواهد بود.

دینی که از طرف خدای متعال به وسیله پیامبرانش برای مردم نازل شده «دین حق» و آیینهای ساخته دست بشر «دین باطل» نامیده می‌شود.

رسالت اصلی دین حق، معرفی عقائد صحیح پیرامون اصلی‌ترین مسائل هستی‌شناسی (خدا و جهان ابدی) و ارائه ارزشهای حقیقی و برنامه‌های علمی موثر در سعادت دنیا و آخرت است، ولی احیاناً در منابع دینی به مناسبتهایی اشاره به مسائل طبیعی و شناخت جهان و انسان



## تبیین مفهوم مدیریت اسلامی

مدیری که با اخلاق اسلامی و با روح توکل بر خدا و اعتماد بر قدرت بی‌نهایت الهی تربیت یافته است، هنگام بروز خطرها و بحرانیات خود را نمی‌بازد و متانت و آرامش خود را از دست نمی‌دهد و طبعاً چنین مدیری تصمیمهای عاقلانه‌تر و سنجیده‌تر اتخاذ می‌کند.

نوشته: آیت‌ا... مصباح یزدی

مأخذ: نگرشی بر مدیریت در اسلام - از انتشارات مرکز آموزش مدیریت دولتی

آنها با اشاره به تفاوتهاشان به درازا می‌کشد ما در اینجا به تعریف مفهومی از «علم» که متناسب با بحث حاضر است، بسنده می‌کنیم: «علم عبارت است از مجموعه قضایایی که حول یک محور (کل یا کلی) مطرح، و با روشهای مناسب با طبیعت قضایای مزبور، مورد بررسی و تحقیق قرار می‌گیرد.

فی‌المثل طبیعت قضایای منطقی و فلسفی و ریاضی با روش عقلی، و طبیعت قضایای فیزیکی و شیمیایی با روش تجربی و طبیعت علوم تاریخی با روش نقلی، مناسبت دارد. حال، اگر فرض کنیم که همه یا بخشی از مسائل یک علم در منابع دینی مستند به «وحی الهی» بیان شده و اصطلاحاً با روش تعبدی هم قابل اثبات باشد می‌توان قضایای آن علم را با دو روش مورد بررسی قرار داد و یا آنها را به

تعبیر «مدیریت اسلامی» حاکی از این است که مدیریت می‌تواند دارای دو وصف «اسلامی» و «غیراسلامی» باشد، و از این روی این سؤال، مطرح می‌شود: چه ارتباطی بین مدیریت به عنوان یک علم و بین اسلام به عنوان یک دین، وجود دارد؟

این پرسش در واقع یکی از جزئیات پرسش عامتر و کلی‌تر است و آن این است: علوم و فنون مختلف بویژه علوم انسانی چه ارتباطی با ادیان خصوصاً دین اسلام دارند؟ پاسخ به این سؤال، نیازمند ارائه تعریف دقیقی از علم و دین است.

### رابطه دین با معارف بشری

۱- با توجه به اینکه واژه «علم» دارای کاربردهای متباین و متداخلی است و بیان همه

و جامعه و تاریخ نیز می‌شود.

بدین ترتیب بخشهای مهمی از علوم انسانی ارتباط تنگاتنگی با دین پیدا می‌کند مخصوصاً دین اسلام که در همه ابعاد، از غنای بیشتری برخوردار است و منابع شناخت آن - بخصوص قرآن کریم - اعتبار و سندیت قطعی تری دارد.

همینجا تاکید می‌کنیم که معارف «دین حق» در صورتی که از نظر سند و دلالت، قطعی باشند با هیچ نظریه علمی قطعی و یقینی، تعارضی نخواهد داشت و اگر تعارضی بین علم و دین به نظر می‌رسد معلول مسامحه در اسناد دینی یا ضعف استنباط از مدارک دینی یا نادرست بودن فرضیه علمی است.

۳- با توجه به ارتباطی که بین علوم و بخصوص میان علوم و فلسفه، وجود دارد و فلسفه عهده‌دار اثبات بسیاری از اصول موضوعه علوم می‌باشد، رابطه دیگری بین علوم و دین از راه فلسفه و انسان‌شناسی دینی برقرار می‌شود و دین، با ارائه مبادی تصدیقی و اصول موضوعه خاصی که متناسب با جهان‌بینی الهی است در نظریه‌های علوم، اثر می‌گذارد. مثلاً دانشمندی که معتقد به خدا و تدبیر حکیمانه اوست و اعتقاد به جهان غیب و ماورای طبیعت و روح مجرد و حیات ابدی و مختار انسان دارد، نظریه‌های ماتریالیستی و جبرگرایانه را در روانشناسی و جامعه‌شناسی و سایر علوم انسانی نمی‌پذیرد و به جای آنها نظریه‌های موافق با جهان الهی و انسان‌شناسی دینی را برمی‌گزیند.

از سوی دیگر، همین علومی که اصول موضوعه خود را از فلسفه می‌گیرند به نوبه خود اصول و قواعدی را در اختیار علوم و فنون کاربردی و دستوری قرار می‌دهند چنانکه قواعد روانشناسی و جامعه‌شناسی، مورد استفاده علوم تربیتی و مدیریت قرار می‌گیرد و طبعاً آثاری را که فلسفه دینی دریافت داشته‌اند به علوم کاربردی، منتقل می‌کنند.

۴- مهمترین اثری که علوم کاربردی از دین می‌پذیرند اثری است که از نظام ارزشی

انسان آفریده‌ای است مجهز به نیروی اراده و اختیار که باید مسیر تکامل خود را در پرتو راهنماییهای عقل و شرع برگزیند. بنابراین، به‌کارگیری شیوه‌های فشار و حصر و سلب آزادی، علاوه بر اینکه انگیزه کار و فعالیت را ضعیف می‌کند و قوه ابتکار و خلاقیت را نابود می‌سازد، نوعی ستیزه‌جویی با اراده حکیمانه الهی تلقی می‌گردد.

آن، حاصل می‌شود. توضیح آنکه علوم انسانی کمابیش با مفاهیم ارزشی سروکار دارند حتی بعضی از فلاسفه علوم، تخلیه علوم انسانی از بار ارزشی را غیر ممکن دانسته‌اند. اما به فرض امکان چنین کاری در علوم نظری، انجام آن در علوم و فنون کاربردی به هیچ وجه میسر نیست زیرا گزینش یک سیستم رفتاری چه در مورد فرد و چه در مورد خانواده یا گروه خاص اجتماعی و چه در مورد جامعه بزرگ، براساس نظام ارزشی خاصی که معین‌کننده اهداف و جهت بخش رفتارها باشد انجام می‌گیرد و اصولاً نظام ارزشی، نقشی جز همین جهت بخشی را ندارد البته ممکن است اثرپذیری نظام رفتاری از نظام ارزشی آگاهانه و تبیین شده نباشد ولی گزینش یک نظام رفتاری و ترجیح آن بر سایر نظامهای مفروض، همواره مبتنی بر پذیرفتن قبلی یک نظام ارزشی متناسب با آن سیستم رفتاری می‌باشد و در واقع، پذیرفتن همان نظام ارزشی است که هر چند به صورت ناخودآگاه، نظام رفتاری خاصی را تعیین می‌کند.

بنابراین، فرد یا گروه یا جامعه‌ای که نظام ارزشی اسلام را پذیرفته باشد از نظر روانشناسی و جامعه‌شناسی دارای بعد ارزشی خاصی خواهد بود و نظام رفتاری ویژه‌ای گزینش خواهد کرد، و صدور دیگر رفتار، نشانه ضعف پابندی به نظام ارزشی مزبور و گرایش به فرهنگها و نظامهای ارزشی دیگری خواهد بود.

### رابطه مدیریت با اسلام

با توجه به نکات یاد شده، اکنون می‌توانیم موضوع اصلی بحث، یعنی رابطه اسلام با مدیریت را مورد بررسی قرار دهیم و منظور از اسلامی بودن مدیریت را بیان کنیم.

نخست به معانی مختلفی که ممکن است از تعبیر «مدیریت اسلامی» ارائه شود اشاره می‌کنیم و آنگاه به توضیح معنای موردنظر می‌پردازیم.

از جمله معانی مدیریت اسلامی، بررسی شیوه مدیران مسلمان در طول تاریخ امت اسلامی است مخصوصاً مدیران جوامع کلان مانند خلفا و سلاطین و دیگر زمامداران کشورهای اسلامی و نیز وزرا و امرائی که عملاً عهده‌دار سیاستگذاری و اداره این کشورها بوده‌اند.

بدیهی است چنین کاری که تتبع فراوانی در تاریخ کشورهای اسلامی را می‌طلبد، تنها ارزش یک پژوهش تاریخی را خواهد داشت. معنای دیگری که قریب به معنای اول و متفرع بر آن است، تحلیل شیوه‌های مدیریت مدیران مسلمانان و نشان دادن خصلتهایی است که از مسلمان بودن آنان نشأت می‌گرفته است. این کار هر چند فوائد بیشتری دارد و حتی می‌تواند به عنوان وسیله‌ای برای شناختن مدیریت اسلامی تلقی شود، ولی راهی پریچ و خم و نیازمند به تشخیص موارد تلاقی اسلام با مدیریت و شناخت دقیق خصلتهایی است که از مسلمان بودن مدیران نشأت می‌گیرد مگر

**جهان‌بینی الهی کل جهان هستی را به صورت مجموعه‌ای هماهنگ و هدفدار می‌بیند که تحت تدبیر و مدیریت عالی الهی قرار دارد و سنتهای ربوبی بر آنها حاکم است و ستیزه‌جویی با نوامیس تکوینی و تشریعی الهی، نتیجه‌ای جز شکست نهایی ندارد.**

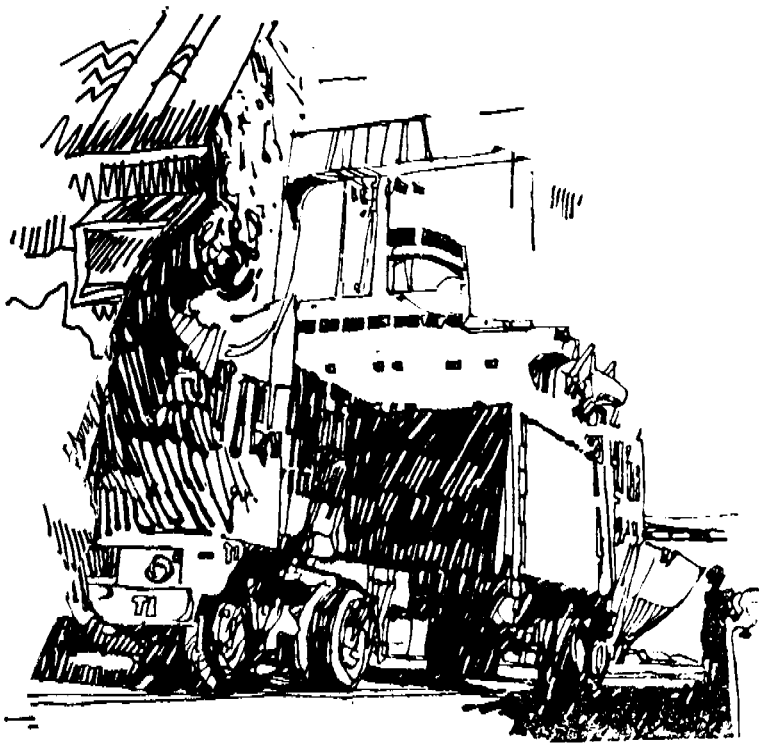
اینکه تنها به بررسی شیوه مدیریت پیامبر اکرم (ص) و پیشوایان معصوم (ع) - طبق عقاید شیعیان - بسنده شود که مطابقت رفتارشان با موازین اسلام ناب؛ ضمانت شده است، و بازگشت آن به این است که سیره پیشوایان معصوم (ع) در موارد اداره جامعه را به عنوان یکی از منابع شناخت شریعت اسلام تلقی کنیم و در کنار قرآن و سنت لفظی (الفاظی که از پیشوایان معصوم (ع) نقل شده است) به عنوان سنت عمل به آنها استناد نماییم که به آن اشاره خواهیم کرد.

معنای سومی که برای مدیریت اسلامی می‌توان در نظر گرفت این است که مسائل مدیریت را در منابع اسلامی (قرآن و سنت) مورد بررسی قرار دهیم و آیات یا احادیثی را که سخنی به صراحت یا اشارت درباره آنها دارد استخراج و جمع‌آوری کنیم و مضامین آنها را به عنوان پاسخهایی به پرسشهای مطرح شده در علم مدیریت تلقی نماییم و ضمناً سیره مدیران معصوم (ع) را نیز به عنوان سنت عملی مورد توجه قرار دهیم (چنانکه در ذیل معنای دوم اشاره شد) و بدین ترتیب، مطالب به دست آمده به عنوان راه‌حلهای ارائه شده از طرف دین برای مسائل مدیریت، تنظیم و تدوین گردد و به عنوان مدیریت اسلامی عرضه شود.

ولی همچنانکه در تبیین رابطه علوم با دین اشاره کردیم، مهمترین ارتباطی که میان علوم (بویژه علوم کاربردی) و میان ادیان (بویژه دین اسلام) وجود دارد و طبعاً در مورد مدیریت هم صدق می‌کند، رابطه جهان بینی اسلامی و رابطه نظام ارزشی اسلام با علوم انسانی است که رابطه اول از راه تاثیر نظریات اسلامی پیرامون مسائل هستی‌شناسی و انسان‌شناسی به عنوان اصول موضوعه در علوم انسانی، و از جمله مدیریت، تجلی می‌کند و رابطه دوم از راه تاثیر ارزشهای اسلامی در تعیین اهداف و خط‌مشی‌ها و روشهای عملی، ظاهر می‌شود.

اینک به نمونه‌ای از موارد این دو نوع ارتباط، اشاره می‌کنیم:

الف - جهان‌بینی الهی، کل جهان هستی را



به صورت مجموعه‌ای هماهنگ و هدفدار می‌بیند که تحت تدبیر و مدیریت عالی الهی قرار دارد و سنتهای ربوبی بر آنها حاکم است و ستیزه‌جویی با نوامیس تکوینی و تشریحی الهی، نتیجه‌ای جز شکست نهایی ندارد. بنابراین باید در برنامه‌ریزیها و تعیین اهداف و خط‌مشی‌ها و حتی در اعمال روشهای جزئی، اراده تکوینی و تشریحی الهی را دقیقاً رعایت کرد.

ب - جهان هستی و بویژه کره زمین با متعلقاتش به گونه‌ای آفریده شده که متناسب با حرکت تکاملی انسان باشد و در این جهت، فرقی بین مرد و زن، سیاه و سفید، شرقی و غربی، شمالی و جنوبی و انسانهای امروزی و فردایی نیست. بنابراین رعایت مصالح همه افراد، حتی افراد خارج از سازمان، و مصالح همه ملتها در برنامه‌های کلان لازم است مگر افراد یا گروههایی که از روی عناد و لجاج

مصالح دیگران را به خطر می‌اندازند که باید چنین کسانی را به جای خود نشانند و به حق خودشان قانع کرد، و نیز در بهره‌برداری از منابع طبیعی و مواهب الهی حقوق آیندگان را باید مورد توجه قرار داد و از اسراف و تبذیر اجتناب ورزید.

ج - انسان آفریده‌ای است مجهز به نیروی اراده و اختیار که باید مسیر تکامل خود را در پرتو راهنماییهای عقل و شرع برگزیند. بنابراین، با به کارگیری شیوه‌های فشار و حصر و سلب آزادی، علاوه بر اینکه انگیزه کار و فعالیت را ضعیف می‌کند و قوه ابتکار و خلاقیت را نابود می‌سازد، نوعی ستیزه‌جویی با اراده حکیمانه الهی تلقی می‌گردد. پس، نظامهای مدیریت متمرکز که آزادیهای مشروع و معقول را هم سلب می‌کند از یک سوی، منجر به رکود و عقب‌افتادگی و شکست می‌شود و از سوی دیگر، مانع رشد شخصیت

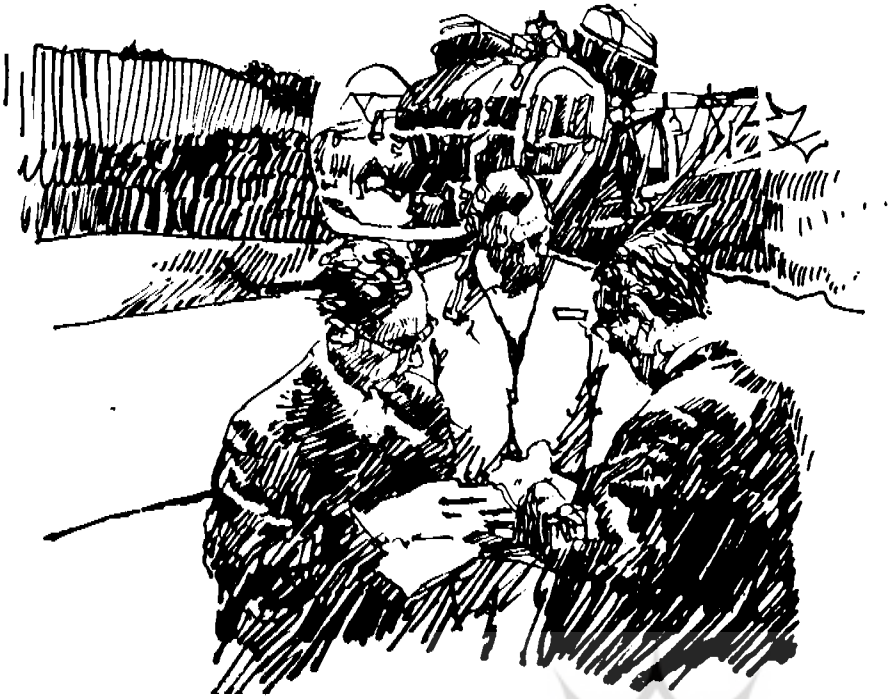
مدیر اسلامی تحت تاثیر چرب‌زبانیها و تملق‌گویی‌ها قرار نمی‌گیرد در دام حيله‌های سودپرستان مکار نمی‌افتد و از سوی دیگر، با رفتار متواضعانه و فروتنانه و با دلسوزیها و مهربانیهای مخلصانه علاقه کارمندان را جلب می‌کند و در نتیجه، بازده کار افزایش می‌یابد، بدون اینکه نسبت به کسی ستمی روا داشته شود.

و شکوفایی و بالندگی استعداد و تواناییهای خداداد افراد می‌گردد.

همینجا باید تاکید کنیم که عدم رعایت صدور عقل و شرع - که تامین کننده مصالح حقیقی افراد و جوامع است - و تجویز هرگونه بی‌بند و باری و هوسرانی به نام دفاع از آزادی هم نتایج وخیم دیگری را به بار می‌آورد که زیان آنها به هیچ وجه کمتر از زیان فشارها و محدودیتهای بی‌جا نیست. و در یک جمله «افراط و تفریط هر دو زیانبار است».

د - شرافت انسان به روح ملکوتی اوست و امتیاز او بر سایر حیوانات، مرهون ویژگیهای انسانی وی می‌باشد که خاستگاه ارزشهای معنوی و الهی به شمار می‌روند و قوای نباتی و حیوانی درواقع زمینه‌ساز رشد انسانی و کمال معنوی و ابزارهایی برای رسیدن به درجات بلند و سعادت جاودانی‌اند. بنابراین، باید در تعیین اهداف و خط‌مشی‌های سازمان و جامعه اولویت و اصالت را به ارزشهای معنوی داد و هیچ‌گاه نباید اصل را فدای فرع، و هدف را فدای وسیله ساخت. و هر چند مدیریت مثلاً مربوط به یک سازمان اقتصادی باشد ولی اسلامی بودن آن، اقتضا می‌کند که در همان محدوده نیز اهداف معنوی رعایت شود و تامین منافع مادی، موجب پایمال کردن مصالح انسانی نشود، بلکه حتی المقدور سعی بر این باشد که منابع مادی در جهت مصالح انسانی و مقدمه‌ای برای توسعه و تعمیق بینشهای الهی و ترویج ارزشهای معنوی قرار گیرد.

ه - خصصتها و ویژگیهای لازم برای مدیران شایسته، در سایه تعالیم اسلامی بهتر تامین می‌شود. از باب نمونه: مدیری که با اخلاق اسلامی و با روح توکل بر خدا و اعتماد بر قدرت بی‌نهایت الهی تربیت یافته است، هنگام بروز خطرها و بحرانها خود را نمی‌بازد و متانت و آرامش خود را از دست نمی‌دهد و طبعاً چنین مدیری تصمیمهای عاقلانه‌تر و سنجیده‌تر اتخاذ می‌کند و بهتر می‌تواند روحیه کارمندان و زیردستان را تقویت کند و ایشان را به فرجام نیک، امیدوار ساخته از یاس و



**در تعیین اهداف و خط‌مشی‌های سازمان و جامعه، باید اولویت و اصالت را به ارزشهای معنوی داد و هیچ‌گاه نباید اصل را فدای فرع و هدف را فدای وسیله ساخت و هر چند مدیریت، مثلاً مربوط به یک سازمان اقتصادی باشد، ولی اسلامی بودن آن اقتضا می‌کند که در همان محدوده نیز اهداف معنوی رعایت شود.**

حاصل گردد. بنابراین، در سایه مدیریت اسلامی از یک سو هزینه‌های نظامهای اطلاعاتی کاهش می‌یابد و از سوی دیگر سطح فرهنگ و معنویات انسانها بالا می‌رود، و به دیگر سخن:

انسانیت انسان تکامل می‌پذیرد و هدف اصلی از آفرینش بشر یعنی تکامل روحی و معنوی آزادانه و آگاهانه بیشتر و بهتر تحقق می‌یابد.

این بود نمونه‌هایی از تاثیر جهان‌بینی اسلام و نظام ارزشی برخاسته از آن در شوون مختلف مدیریت، که می‌توان با توجه به این نمونه‌ها موارد تفصیلی ارتباط بین مسائل مدیریت و معارف و ارزشهای اسلامی را استخراج و مورد بررسی، تحقیق، مقایسه و تطبیق قرارداد. و... ولی التوفیق.

نومیدی و خودباختگی نجات دهد. و نیز چنین مدیری تحت تاثیر چرب زبانیها و تملق‌گوییها قرار نمی‌گیرد و در دام حيله‌های سودپرستان مکار نمی‌افتد و از سوی دیگر، با رفتار متواضعانه و فروتنانه و با دلسوزیها و مهربانیهایی مخلصانه علاقه کارمندان را جلب می‌کند و در نتیجه، بازده کار افزایش می‌یابد، بدون اینکه نسبت به کسی ستمی روا داشته شود.

و - در مدیریت اسلامی بخشی از هزینه‌ها نیروهایی که در نظامهای دیگر صرف کنترل و بازرسی و اطلاعات و ضداطلاعات می‌شود و در راه ارتقای فرهنگی و رشد معنوی کارکنان به کار گرفته می‌شود تا با تقویت روحیه دینی و تقوا و خداترسی، عامل کنترل‌کننده درونی در افراد به وجود آید و ضمن تامین اهداف سازمان، رشد و ترقی و تعالی معنوی انسانها نیز